

Semantic Metamorphosis of National, Religious, and Historical Myths and Natural Phenomena in the Poems of Siavash Kasrai

Soqhra Moradian*

Mohammad Amir Mashhadi**

Abstract

One of the most beautiful and artistic uses of mythology in poetry is recreation or semantic metamorphosis of myths. Skilled and myth-making contemporary poets have created a different atmosphere in modern poetry by using old myths and creating new ones. Siavash Kasrai is one of the poets who uses ancient myths and recreates historical and heroic ones, in accordance with the fabric of society, giving his poems unique features and making them immortal. The purpose of this research is to analyze and explain the function of metamorphosed myths in a descriptive-analytical way. According to the results, Kasrai's change of myths, creation of modern myths, change in the meaning and function of old myths, and innovative symbols are the main methods of myths' metamorphosis in his poems. Adapting myths to the current situation, the poet's thoughts and goals, and his political needs are also the most important goals of Kasrai in the metamorphosis of myths. The poet's emphasis has been more on national, historical and religious myths and natural symbols, and these myths have been more subject to semantic metamorphosis in his poetry.

Keywords: Contemporary Poetry, Myth, Semantic Metamorphosis, Sociopolitical Themes, Siavash Kasrai

*PhD Candidate of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. s.moradian.1394@gmail.com

**Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. (Corresponding author) Mashhadi@lihu.usb.ac.ir

How to cite article:

Moradian, S., & Mashhadi, M.A. (2024). Semantic metamorphosis of national, religious, historical myths and natural phenomena in the poems of Siavash Kasrai. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 3(1), 162-192. doi: 10.22077/jrcl.2024.7223.1102



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



دگردیسی معنایی اسطوره‌های ملی، دینی، تاریخی و پدیده‌های طبیعی در اشعار سیاوش کسرایی

صغری مرادیان*

محمدامیر مشهدی**

چکیده

یکی از زیباترین و هنرمندانه‌ترین کاربردهای اساطیر در شعر، «بازآفرینی یا دگردیسی معنایی اسطوره» هاست. شاعران توانمند و اسطوره‌ساز معاصر، با به‌کارگیری اسطوره‌های پیشین و با آفرینش اسطوره‌های تازه، فضایی دیگرگونه را در شعر امروز پدید آورده‌اند. سیاوش کسرایی یکی از شاعرانی است که با استفاده از اساطیر کهن و همچنین بازآفرینی اسطوره‌های تاریخی و پهلوانی، متناسب با موقعیت جامعه، به سروده‌هایش جلوه ویژه بخشیده و باعث جاودان ماندن آنها شده است. هدف از این پژوهش، تحلیل و تبیین کارکرد اسطوره‌های دگردیسی‌شده، به روش توصیفی - تحلیلی است. طبق نتایج پژوهش دخل و تصرف کسرایی در اسطوره‌ها و همچنین خلق و ایجاد اسطوره مدرن، تغییر در معنا و کارکرد اسطوره‌های کهن و نمادهای ابداعی از عمده‌ترین شیوه‌های دگردیسی اسطوره‌ها در اشعار کسرایی است. انطباق هرچه بیشتر اسطوره‌ها با وضعیت عصر حاضر، اندیشه‌ها و اهداف شاعر و نیازهای سیاسی - اجتماعی را نیز باید از مهم‌ترین اهداف کسرایی در دگردیسی اسطوره‌ها دانست. تأکید شاعر بیشتر بر اسطوره‌های ملی، تاریخی و دینی و نمادهای طبیعی بوده است و این اسطوره‌ها در شعر وی به فراوانی مشمول دگردیسی معنایی گشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، اسطوره، دگردیسی معنایی، مضامین سیاسی - اجتماعی، سیاوش کسرایی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
s.moradian.1394@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
(نویسنده مسئول)
Mashhadi@lihu.usb.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های پیونددهنده شعر و اسطوره، ویژگی شاعرانه بودن اسطوره‌هاست، چراکه آفرینش شعر و اسطوره، بیشتر مدیون نیروی تخیل هنرمندان آفریننده شعر و اسطوره است. از یک‌سو، زبان رمزگونه شعر، جایگاه مناسبی برای خلق یا بازآفرینی اسطوره است و از سوی دیگر، «اسطوره، ابزار بیانگر کنش منطق رمزی است» (دیکور، ۱۳۷۸: ۳۰). توجه شاعران به اسطوره، که اساساً شکل ثابتی ندارد، دو مرحله متمایز دارد: «یکی مرحله‌ای که شاعر زیر سلطه اسطوره قرار می‌گیرد و بازگو می‌کند و دیگر مرحله‌ای که از آن فراتر می‌رود، در آن دخل تصرف می‌کند، معنایی جدید به آن می‌افزاید و از آن ابزار بیانی برای شعر خود می‌سازد» (موحد، ۱۳۸۶: ۱۱۵). اسطوره‌ها در شعر معاصر ایران، به‌عنوان بستری مساعد برای تولید معنی، از طریق تأویل همراه با تحوّل ذهنی و تغییر تجربه‌های شاعران از پیرامون خود، متحوّل می‌شوند و با انعطافی ملموس بر گستره تخیل شاعر به حرکت درمی‌آیند تا در این مسیر، لایه‌های معنایی دیگرگونی را در برابر دیده‌عادت زده خواننده به تصویر بکشند. اسطوره‌ها با ظرفیت شاعرانه، سمبلیک و تأویل‌پذیری که دارند می‌توانند در هر دوره و برحسب شرایط و اوضاع اجتماعی و فکری مرزهای متفاوت جغرافیایی میان مردم گوناگون، دگرگون شوند و نقشی تازه بپذیرند.

سیاوش کسرایی یکی از شاعرانی است که در کنار نیما، اخوان ثالث، شاملو، شفیعی کدکنی و... با استفاده از اساطیر کهن و همچنین بازآفرینی از شخصیت‌های تاریخی و پهلوانی، متناسب با موقعیت یا اوضاع آشفته جامعه، به سروده‌هایش جلوه ویژه بخشیده و باعث جاودان ماندن آنها شده است. «کسرایی به سبب ذهنیت سیاسی و ایدئولوژیک خود و نیز بر اساس مقتضیات عصر از برخی اسطوره‌ها با کارکردهای خاصی بهره گرفته است و گاه در شکل آنها تغییراتی نیز داده است» (حسن پورآلاشتی و اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۸۹). وی با استفاده از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و بیان نمادین، به خلق اسطوره‌ها می‌پردازد و با طرح شخصیت‌های دینی و تاریخی و ملی و با تکیه بر نمادهای طبیعی اسطوره‌ای روح دفاع از فرهنگ و هویت ایرانی را بیدار می‌کند.

۱-۱. روش و سؤال‌های پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱- در سروده‌های کسرایی کدام نوع از اساطیر، بیشتر مشمول دگردیسی معنایی شده‌اند؟

۲- مهم‌ترین اهداف کسرایی از دگردیسی اسطوره چیست؟

۳- شیوه‌های تغییر و تحوّل معنایی اسطوره‌ها در اشعار کسرایی چگونه است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

۱- یوسف نیکروز و خلیلی جهرمی (۱۳۹۶)، در مقاله «تحلیل دگردیسی اسطوره مهر در آرش کمانگیر کسرایی» با نگاهی نوآورانه و عمیق به منظومه آرش کمانگیر جنبه‌ها و موارد دگردیسی اسطوره ایزد مهر را تحلیل کرده‌اند. در پژوهش حاضر، بخش مختصری از مطالبی که در رابطه با ایزدمهر است، با مقاله ذکرشده همپوشانی دارد.

۲- فاطمه مدرسی و رستمی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «دگردیسی چهره‌های نمادین در اشعار صفارزاده» به تحلیل دگردیسی برخی شخصیت‌های دینی و تاریخی و اساطیری پرداخته‌اند و نتایج حاکی از آن است که شاعر با دگردیسی در اشعار به خلق نمادهای نوین دست یافته است.

۳- محمدامیر مشهدی و دیگران (۱۴۰۰)، در مقاله «اسطوره‌سازی رمانتیک در شعر سیاوش کسرایی» به بررسی و واکاوی مؤلفه‌های رمانتیک، به اسطوره و بازآفرینی آن و تلاش شاعر در تغییر و تفسیر اسطوره‌های کهن و آفرینش اسطوره‌های مدرن، به تحلیل و چگونگی بازتاب شخصیت‌های تاریخی اسطوره پرداخته‌اند. در این مقاله، بیشتر به تغییر در تفسیر اسطوره‌ها، کارکرد روایت اسطوره‌سازی، عشق اسطوره‌سازی، تقدیرگرایی و شخصیت‌های تاریخی پرداخته شده است. این مقاله با مقاله حاضر در برخی از واژه‌ها و اصطلاحات اسطوره‌ای همپوشانی دارد؛ مثلاً سیمرغ و کاوه آهنگر در هر دو مقاله ذکر شده است اما از نظر نقد و تحلیلی که پژوهشگران در مورد این شخصیت‌ها انجام داده‌اند، با هم تفاوت‌هایی دارند.

۴- حسین حسن پور آلاشتی و اسماعیلی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اسطوره‌ها در اشعار کسرایی» به چگونگی و چرایی باززایی و خلق اسطوره‌ها در شعر کسرایی پرداخته‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا نشان داده شود که چگونه زمینه‌های ذهنی و فکری شاعر منجر به تغییر ساختار و کارکردهای اسطوره‌های پیشینی و خلق اسطوره‌های تازه شده است. این پژوهش بیشتر به تقسیم‌بندی شخصیت‌های اسطوره‌ای پرداخته که برخی از مطالب مقاله مذکور در باب اسطوره‌هایی از جمله سیمرغ، رستم و آرش کمانگیر مشابهت‌هایی دارد. در مقاله حسن پور آلاشتی و اسماعیلی، ساختار و کارکرد سیمرغ، رستم و آرش کمانگیر از جوانب بیشتری سنجیده شده است. اما این مقاله به لحاظ حجم نمونه، روش کار و نتایج با پژوهش مذکور کاملاً متفاوت است.

۵- حسن حیدری و فرزانه (۱۳۹۳) در مقاله «کاربرد نمادین نام‌ها و باورهای آیینی - اسطوره‌ای در شعر سیاوش کسرایی» به بررسی نمادهای اسطوره‌ای و حماسی در سروده کسرایی پرداخته‌اند. در مقاله مذکور، بیشتر در باب نمادهای اسطوره‌ای سخن گفته شده و تشابهاتی از نظر بررسی اسطوره‌های ملی با این پژوهش دارد. این در حالی است پژوهشگران در مقاله دگردیسی معنایی اسطوره‌ها در شعر کسرایی علاوه بر اساطیر قومی - ملی، به اسطوره‌های تاریخی و دینی و نمادهای طبیعی همراه با مصادیق نیز توجه کرده‌اند.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

۲-۱. دگردیسی اسطوره‌ها در شعر

واژه دگردیسی که معادل متامورفوز (Metamorphose) اروپایی و «التحوّل» در زبان عربی است در لغت‌نامه‌های مختلف به معناهایی چون: تغییر کمابیش ناگهانی در شکل یا ساختمان، تغییر شکل دادن، دگرگونی معنایی، دگرگون کردن طبیعت یا ماهیت چیزی را عوض کردن آمده است و در اصطلاح به معنای «تغییر شکل ظاهری و ساختمان یا تغییر هستی و هویت قانونمند شخص یا چیزی تحت شرایط متفاوت است» (مهرنگار، ۱۳۹۲: ۱۳۴). عده‌ای دگردیسی را از ویژگی‌های روایات اسطوره‌ای به شمار می‌آورند که طبق این الگو، اسطوره دستخوش یک تغییر بزرگ دائمی یا غیردائمی می‌شود. کاربرد هدفمند و به‌موقع اسطوره در شعر امروز، به باروری واژگانی منتهی می‌گردد؛ «در روزگار ما و در عصری که بشر، همه‌چیز را به دیده تعقل می‌نگرد، دیگر اساطیر مجال پیدایش نمی‌یابند؛ ادبیات معاصر دیگر اسطوره‌هایی خلق نمی‌کند، بلکه بیشتر به تغییر و تحوّل معنایی آن‌ها می‌پردازد» (کریمی و رضایی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

دگردیسی اسطوره‌ها، از شگردهای پرکاربرد شعر معاصر به شمار می‌آید و شاعران به نیکی از اسطوره‌ها برای بیان شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع خود بهره می‌گیرند. اسطوره‌هایی که حضور آن‌ها در شعر شاعران گاه با دگردیسی‌هایی جزئی و گاه با دگردیسی‌هایی کلی همراه است. شاعران معاصر زبان فارسی با بازآفرینی به‌روز شده اساطیر، لایه‌های معنایی متعارف و مورد انتظار خوانندگان را از دور خارج می‌نمایند از راه تقابل جهان اساطیر با دنیای امروز، بحران‌های سیاسی - اجتماعی دوران معاصر را برجسته می‌نمایند. شاعران معاصر با استفاده از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و بیان نمادین به دگردیسی اسطوره‌ها می‌پردازند؛ زیرا هنگامی که یک سرزمین مورد هجوم بیگانگان قرار می‌گیرد، نیاز به قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری دارد؛ ازاین‌رو شاعران با بازآفرینی شخصیت‌های تاریخی، ملی و دینی، احساس قدرت، دوام، پایداری و بقا در مقابل سلطه بیگانگان را تقویت کرده و استقرار و ثبات خویش را به رخ دشمنان کشیدند. آنان در این راه از اسطوره‌ها به‌عنوان نماد استفاده کرده و از آن برای کشف و شهود و بازآفرینی حقیقت یاری می‌جویند (لک، ۱۳۸۴: ۶۹).

۲-۱-۱. دگردیسی اسطوره‌های ملی

اسطوره‌ها بخشی از ملیت، تمدن و فرهنگ هر ملتی را تشکیل می‌دهند و به‌مرور زمان تبدیل به نمادهای ملی می‌شوند، به این سبب ابزاری کارآمد برای برخی از کاربردهای هنری محسوب می‌شوند. شاعران معاصر از عناصر و اجزا و شخصیت‌های اسطوره‌ای به‌عنوان نمادهای اجتماعی استفاده می‌کنند و در برخی موارد نمادهای ابداعی - اجتماعی خود را بر پایه شخصیت‌های ملی و اسطوره‌ای ساخته‌اند؛ به همین علت، شعر معاصر از بسیاری جهات با مسائل سیاسی آمیخته است و از همین رو، اسطوره‌سازی‌ها چون با

ملیت و سیاست کارکرد دوسویه دارند در شعر معاصر برای نمادهای سیاسی و اجتماعی ابزاری مناسب تشخیص داده شده‌اند (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۳۳). با دقت و ژرف‌نگری در سروده‌های شاعران می‌توان گفت که آنان نگاه خود را به جزئیات اسطوره‌های قومی و ملی متمرکز کرده‌اند و یا خود جامه‌ای نو بر تن این شخصیت‌های اسطوره‌ای دوخته‌اند و تفسیری جدید از آن‌ها ارائه داده و به‌صورت خلق اسطوره مدرن به‌کاربرده‌اند. پهلوانان ایرانی به‌عنوان نماد قدرت سرزمین ایران، همواره در آثار ادبی حضور دارند. نام و اعمال این پهلوانان از متون قدیمی باستانی چون اوستا و خدای‌نامه‌ها به شاهنامه راه یافته است. «حماسه شاهنامه از دل اسطوره‌های اوستا زاده می‌شود و فردوسی حکیم حاذق، اقدام به کار خطیری می‌کند و اساطیر و تاریخ باستان ایران زمین می‌سراید (راسل هینلز، ۱۳۸۳: ۵۶).

۲-۱-۲. دگردیسی شخصیت‌های تاریخی - دینی

یکی دیگر از دگردیسی‌های اسطوره در شعر کسرابی، اسطوره‌سازی از شخصیت‌های تاریخی و دینی است. تاریخ گاهی حقیقت خود را فراموش کرده و در اذهان مردمی که از آن سخن می‌گویند به اسطوره تبدیل می‌شود و جای اسطوره‌های قدیمی‌تر را که با باورهای زمانه مطابقت ندارد، می‌گیرد (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۷۳). در میان شاعران معاصر افرادی به فراخور قدرت ادبی و دست‌مایه‌های علمی و هنری خویش، با بهره‌گیری از اسطوره‌های کهن، با پرداختی تازه و متناسب با نیازهای اجتماعی، به بازآفرینی هنرمندانه آنها پرداخته‌اند و یا با الهام گرفتن از مفاهیم اساطیری ریشه‌دار گذشته، به آفرینش اسطوره‌های جدید دست زده‌اند (حسن پورآلاشتی و اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۹۱). قهرمان اسطوره، انسانی آرمان‌طلب است که برای حفظ استقلال ملی نبرد می‌کند. در بعد دینی، دین اسلام و خصوصاً مذهب تشیع به‌عنوان عنصر مؤثر هویت‌ساز در ایران و عامل سامان‌دهی اجتماعی در شعر شاعران مورد تشکیک جدی قرار می‌گیرد. «هرگاه آیینی در جامعه از بین برود، اسطوره مربوط به آن نیز تغییر می‌یابد یا احتمال دارد آیینی برای ادامه بقا نیازمند اسطوره دیگری باشد. این نوع دگرگونی جابجایی مذهب اساطیر است» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۰).

۳-۱-۲. دگردیسی نمادهای طبیعی

طبیعت دارای «غنای شکل یافته» (هگل، ۱۳۶۳: ۱۳۳) و امکانات بی‌نهایتی است که از دیرباز به‌عنوان سرچشمه بدوی آفرینش (رید، ۱۳۸۴: ۱۴۴) و عرصه‌ای که در آن به‌طور مداوم، خلق و ابداع صورت می‌گیرد، اهمیت داشته، همچنین به‌عنوان سرمایه‌ای برای خلاقیت هنری مورد توجه بوده است. کسانی که در خلق آثار هنری دست داشته‌اند با توجه به طبیعت، برای خود امکان و توشه‌های فراوان فراهم ساخته‌اند. آن‌ها خود، مانند طبیعت دست به خلق و ابداع زده (شاله، ۱۳۵۷: ۵۰) و با آفریدن دنیایی چون طبیعت توانسته‌اند پیوند فطری

انسان را با طبیعت یادآور شوند و مجالی دیگر برای مواجهه انسان با طبیعت و زمینه‌های برای کسب لذت دگرباره از آن فراهم کنند. برخی از شاعران با عناصر طبیعی کیفیت یک کنش اساطیری خاص را بیان می‌دارند و بدین‌گونه از آن‌ها به صورت دگردیسی نمادین در بازپرداخت واقعیت اجتماعی استفاده می‌کنند. آنان از نمادهای طبیعی بستری مناسب برای تولید معنا از طریق تأویل همراه با تحوّل ذهنی و تغییر تجربه‌های مخاطب از جامعه خودشان فراهم آورده‌اند.

۳. دگردیسی اسطوره در شعر کسرایی

تمایل شاعران و نویسندگان معاصر به بهره‌گیری از اسطوره و حماسه‌های ملی به صورت نمادین در شعر و همچنین خلق دوباره آن‌ها، شرایط سیاسی- اجتماعی و خفقان حاکم بر جامعه در سال‌های پیش از انقلاب و بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بوده که این وضعیت آشفته جامعه، پرداختن به بسیاری از مطالب و مضامین را برای این شاعران، دشوار می‌ساخته است؛ بنابراین شاعران معاصر با بهره‌گیری از این اسطوره‌ها و شخصیت‌های تاریخی و قهرمانی، اهداف و آرمان‌های خویش و همچنین آلام و رنج‌های افراد ستمدیده و سکوت و زورگویی موجود در جامعه را بیان می‌کنند و با یاری جستن از نام‌آوران و قهرمانان، سکوت و خفقان را به بیداری و آگاهی علیه بیداد و حاکمان بیدادگر، تحریک می‌نمایند؛ اما گاهی کاربرد اسطوره در سروده‌های کسرایی جنبه هنری بیشتری دارد، خلق اسطوره‌ها با تغییر شکل و به تعبیری دگردیسی معنایی آن است؛ بنابراین، دگردیسی اسطوره‌ها در شعر کسرایی، ارتباط عینی با تفکر و نگرش سیاسی- اجتماعی شاعر دارد. او با توسل به بازآفرینی در شعرش، سعی در به تصویر کشیدن زمان و مکانی آرمانی دارد که انسان‌ها، در آن به یک احساس ناب آرمان‌گرایانه، دست یابند و همه آرزوهایشان را تحقق یافته تلقی نمایند. بهره‌گیری کسرایی از اسطوره‌ها، بیشتر از روش اسطوره‌سازی و ایجاد اسطوره مدرن از یک‌سو و حضور اسطوره‌های دگردیسی شده در اشعار او از سوی دیگر، ما را به این حقیقت آگاه می‌سازد که وی را باید از شاعران متمایل به دگردیسی اسطوره‌ها در شعر فارسی دانست.

در شعر کسرایی پهلوانان و جاودانان حماسه‌ها و اسطوره‌های ملی و همچنین باورداشته‌ها و عناصر آیینی پیشینیان جایگاهی ویژه دارد که در اغلب موارد، شاعر به آنها صورت نمادینی بخشیده است تا به یاری آن‌ها ناگفته‌های شعری و مفاهیم موردنظر خویش را به شیوه غیرمستقیم و رمزگونه به خواننده شعر خود منتقل سازد (حیدری و فرزانه، ۱۳۹۴: ۸).

۳-۱. اسطوره‌های ملی

۳-۱-۱. آرش کمانگیر

سیاوش کسرایی تلاش کرده است در سروده‌های خویش از شخصیت آرش کمانگیر - اسطوره‌ای که حتی در شاهنامه فردوسی هم به آن اشاره‌ای گذرا و محدود شده است - معنی و مفهومی جدید بازسازی کند. وی با توجه به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و احساس نیاز مردم جامعه به یک منجی و مصلح اجتماعی، که با از دست دادن جان خود رفع ظلم و تبعیض کند، این شخصیت قهرمانی را به وجود آورد. وی با پشتکار و انگیزه سیاسی - اجتماعی و ایجاد دگردیسی معنایی اسطوره آرش و افزودن شخصیت اسطوره‌ای تازه و باورهای ایدئولوژیک سعی کرده است تا بر تأثیرگذاری هرچه بیشتر این شخصیت در اذهان مردم رنج‌دیده زمانه‌اش بیفزاید. «بدون تردید یکی از اهداف کسرایی از بازآفرینی این اسطوره، انتقاد از وضعیت جامعه و نوپیدی حاکم بر آن است که حتی خود را بر روشنفکران و شاعران نیز تحمیل کرده است» (حسن پورآلاشتی و اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۹۳).

با اندکی تأمل در سروده «آرش کمانگیر» درمی‌یابیم که کسرایی با سرودن این منظومه، در آرزوی آرش‌ی است که بتواند محرکی برای استقلال و آزادی و تکیه‌گاهی استوار برای مردم جامعه باشد و مردم با یاری جستن از نگاه امیدوارانه شاعر از فلاکت و یاسی که دچار آن شده بودند، رهایی پیدا کنند و به بازگویی اوضاع آشفته جامعه بپردازند تا بدین وسیله به تسلط و نفوذ نیروهای بیگانه بر امور جامعه پایان داده شود. شاعر آرش کمانگیر را این‌گونه ترسیم می‌کند:

... رهایی با تن فولاد و نیروی جوانی نیست / در این میدان / بر این پیکان هستی سوز
سامان ساز / پری از جان بیاورد تا فرو ننشیند از پرواز (کسرایی، ۱۳۹۱: ۱۱۰)

در این بند شعر، آرش کمانگیر این قهرمان اسطوره‌ای به‌عنوان دلاور نجات‌دهنده، نماد امید است یا نماد خود شاعر است که با تفکر انقلابی با کمک شور و شوق مردم برای آزادی و برابری و خوشبختی جامعه و اهداف آن تلاش می‌کند. آرش از بلندی‌های البرز خیز برمی‌دارد و این صخره‌نوردان ناشناس در همان معابر پر بیم و باریک، پا در جای پای او می‌گذارند و نام آرش را همواره در کوهسار می‌خوانند.

... با دهان سنگ‌های کوه، آرش می‌دهد پاسخ / می‌گندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه /
می‌دهد امید / می‌نماید راه (همان: ۱۱۶)

در این پاره شعر، آرش خود را به‌عنوان فرزند خلق در رنج‌ها و سختی‌ها شریک ایشان می‌داند. «آرش همان نیرویی است که طبیعت را به تاریخ مبدل کرده است. او از تبار «رنج» و «کار» است و از او برمی‌آید که رنج مردم را با قلب رنج‌دیده خود عوض کند.» (مهرگان، ۱۳۷۰: ۲۴). آرش کسرایی نه مشیت تقدیر، بلکه ضرورت تاریخ است.

منم آرش... / مجوییدم نَسب / فرزند رنج و کار... / در این کار / دل خلقی است در مشتم / امید /
مردمی خاموش همپشتم (کسرایی، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۰۹)

یکی از دگردیسی اساطیری در شعر سیاوش کسرایی «افراسیاب» است. شخصیت منفی افراسیاب یکی از منفورترین چهره‌ها در اساطیر است.

سیمای افراسیاب در آثار اساطیری و تاریخی مقرون به شرّ و بدی است. خواه به همین دلیل و خواه به دلیل اینکه فردوسی در گزارش شخصیت او در نمایش بدی‌ها و شرانگیزی‌ها مبالغه کرده باشد، نتیجه این است که او در شاهنامه شرانگیزترین شخصیت انیرانی است که گسترده‌ترین جنگ را علیه ایران به راه می‌اندازد (رنجبر، ۱۳۸۷: ۴۵). شاعران معاصر نیز از جنبه‌های مختلف به دگردیسی اسطوره افراسیاب بر اساس آنچه در شاهنامه آمده است، پرداخته‌اند و کارکردهای گوناگونی را در بازسازی شعری- اعم از کارکردهای سیاسی، اجتماعی و... مدنظر قرار داده‌اند که در پژوهش‌های زیادی با نگرشی متفاوت به آن‌ها پرداخته‌اند. کسرایی نیز در اشعارش، رویکردی سیاسی و اجتماعی را از اسطوره افراسیاب انعکاس داده و به نوعی، استبداد سیاسی و اوضاع خفقان‌زده جامعه عصر پهلوی را به تصویر کشیده است. مثلاً در بند زیر، افراسیاب اسطوره‌ای جای خود را به افراسیاب معاصر داده است. افراسیاب همان دشمنان سرسخت و زورگویان خون‌خوار است که بی‌رحمانه جوانان غیور سرزمین ما را می‌کشد. شاعر از این قتل و کشتار جوانان به تنگ می‌آید و از مرگ هم‌وطنان مبارزش، سخت اندوهگین و متأثر می‌شود و این‌گونه چهره منفور افراسیاب را در شعرش بازآفرینی می‌کند.

افراسیابت/ به تیغ/ از شاهنامه می‌راند/ ای ستیزنده با ستم/ ای جرمت زیبایی جوانی و جرئت راستی/ اما نامت/ در کارنامه او/ می‌ماند/... (کسرایی، ۱۳۹۱: ۴۸۶)

سمند بسی گرد از راه ماند/ بسی بیژن مهر در چاه ماند/ بسی خون به تَشْتِ طلا رنگ خورد/ بسی شیشه عمر بر سنگ خورد/ سیاوش‌ها کشت افراسیاب (همان: ۲۱۷)

۳-۱-۳. رستم

یکی از بزرگ‌ترین اسطوره‌های پهلوانی در جهان که همواره شعرمایه و الهام‌بخش شاعران حماسه‌سرا و سخن‌سرایان فارسی‌زبان بوده جهان‌پهلوان ایران، «رستم» است. این اسطوره همواره با دمیدن روح هویتی و برانگیختن حسی حماسی، مبارزه‌جویانه و همراه با پایداری و سازش‌ناپذیری در برابر ستم در بیان مفاهیم آرمانی جامعه و دستیابی به اهداف و ارزش‌های روشنگرانه هویتی، ملی و مذهبی یاریگر شاعران کلاسیک و نوگرا بوده است. کسرایی نیز با شگردهای خاص خود در بهره‌گیری از اسطوره ملی رستم توانسته است اهداف و آرمان‌های ملی - میهنی با ارزش‌های مذهبی و عقیدتی جامعه و وطن خویش را به زیبایی به تصویر بکشد. می‌توان گفت شخصیت رستم بهترین دستاویزی است که شاعر در بازگویی واقعیت‌های اجتماعی استفاده کرده است. کسرایی در این شعر، ابتدا پهلوان تختی زمانه‌اش را به رستم تشبیه می‌کند که با ورود او مردم شاد می‌شوند و شهر را آذین می‌بندند، ولی در ادامه شعر تختی تبدیل به پهلوان اسطوره‌ای می‌شود و از رستم پیشی

می‌گیرد و بر او پیروز می‌شود؛ زیرا شخصیت رستم در سروده کسرایی کارکرد و توانایی خارق‌العاده خود را از دست داده است:

... هلا رستم از راه بازآمدی / شکوفا جوان سرفراز آمدی / طلوع تو را خلق آیین گرفت /
... دل گرم بر سنگ بخشیده‌ای / نبودی تو و هیچ امیدی نبود / نه سوسوی اختر به چشم
چراغ / نه از چشمه آفتابی سراغ / ... / «که رستم به افسون ز شهنامه رفت / نماند آتشی دود
برخامه رفت» (همان: ۲۱۵-۲۱۶)

نمونه زیبای این دگردیسی را می‌توان در شعر «جهان پهلوانان» کسرایی دید. در این شعر او نشان می‌دهد «که برخی از اساطیر کهن با تمام جایگاه خود در اسطوره‌های گذشته، در این دوران توان باززایی کامل ندارند و باززایی این اسطوره‌ها در دوره جدید با نوعی دگردیسی در شکل این اسطوره‌ها همراه است» (حسن پورآلشتی و اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۹۹). وی در این سروده حاکمیت ظلم و ستم سیاسی و نابرابری‌های اجتماعی را به بوتۀ نقد کشیده است و قهرمان حماسه ملی ایران، رستم را وجهه‌ای استعاری بخشیده بر او خرده می‌گیرد که چرا به یاد خون سیاوش نیست. شاعر با استفاده از این اسطوره، این نکته را متذکر می‌شود که در همه دوره‌های تاریخی، جامعه به وجود پهلوانی همچون رستم نیازمند است.

بسی بیژن مهر در چاه ماند... / سیاوش‌ها کشت افراسیاب / ولیکن تکانی نخورد آب از آب /
دریغا رستم در جوش نیست / مگر یاد خون سیاوش نیست (کسرایی، ۱۳۹۱: ۲۱۷)

در این سروده بیژن، که در شاهنامه به کمک رستم از چاه بیرون آورده می‌شود، در چاه باقی می‌ماند و رستم نمی‌تواند به یاری او بشتابد و او را نجات دهد. هم‌چنین در شاهنامه هنگامی که سیاوش به فرمان افراسیاب کشته می‌شود وی به خونخواهی برمی‌خیزد و سرزمین توران را با خاک یکسان می‌کند، ولی در این سروده، با کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب سنگدل، «آب از آب» تکان نمی‌خورد. در اینجا ستم که خواننده با نوعی دگردیسی معنایی اسطوره رستم مواجه می‌شود.

۳-۱-۴. سهراب

یکی از زیباترین دگردیسی‌های معنایی اسطوره‌ها در سروده کسرایی، شخصیت سهراب است. ویژگی‌های آرمان‌گرایی و ارزش‌های مفید جامعه، جوانی و ناپختگی، شتاب‌زدگی، تقدیرگرایی، نامجو و سرکش بودن با آرزوهای بزرگ، اغتنام فرصت و نداشتن راهنما و... باعث توجه بسیار کسرایی به سهراب شده است. سهراب در سروده‌های وی بیانگر جوانان مبارز تابع احساس، عدالت‌طلبان شکست‌خورده، رزمندگان مدافع کیان ملی و جوانان ایرانی است. به تعبیر شاعر، سهراب یکی از همان مبارزان جوان است که به دلیل شتاب‌زدگی و دانش اندک و گاهی به سبب ترجیح شیفتگی به شناخت، به خطا رفته است و این خطا، او را تا مرزهای نابودی کشانده و تاوان‌های زیادی بر دوش وی نهاده است.

... سهراب به بستر خونین / گشود لب / «می سوزم و / به آبم / اما، نیاز نیست / نه، تشنگی فرونشیند مرا به آب / ای داد از این عطش / فریاد از آن سراب (همان: ۷۵۶)

سهراب در این سروده نماد جوانان انقلابی پرشور و بی‌باک آرمان‌گرای است که می‌خواهند از راه مبارزه و انقلاب، آرزوهای بزرگ و شریف‌شان را محقق کنند. شکست و ناکامی و مرگ سهراب آیینۀ تمام‌نمای شکست و ناکامی و جان باختن تمام جوانان این سرزمین است؛ به عبارت دیگر «سهراب گرد را نماد و نماینده‌ای شایسته می‌بیند برای جوانان هم‌عصر شاعر و همه دادخواهانی هستند که در راه رسیدن به اهداف والای خود، مبارزه می‌کنند» (حیدری و فرزانه، ۱۳۹۴: ۱۱). کسرایی با انتقاد از نابسامانی جامعه بر بازسازی شخصیت‌های اساطیری سهراب و رستم بر ایجاد انگیزه قهرمانی برای جنگاوران و مبارزان انقلابی تأکید دارد.

... عقیق سرخ / اینک مهربانی همه بازوان برادری / سهرابانت / و خشم بی‌آشتی کین / رستمانت / گرم است (همان: ۴۸۶)

منظور شاعر از این شخصیت، مبارزان و رزمندگان ایرانی است که سلحشوران، علیه ظالمان و ستمگران به پیکار برمی‌خیزند. کسرایی از این یلان عدالت‌خواه می‌خواهد که به مبارزه‌های خود بر ضد استبداد، استبدادگر و متجاوزان بیگانه ادامه بدهند و امیدوار است که این جوانان، این بار به شاهنامه جنگ، پایانی خوش ببخشند؛ زیرا ظلم و ستم، سرانجام در مقابل آن‌ها به ستوه در خواهد آمد (حیدری و فرزانه، ۱۳۹۴: ۱۳).

۳-۱-۵. سیمرغ

اسطوره دیگری که در سروده‌های سیاوش کسرایی، دچار دگردیسی معنایی شده «سیمرغ» است. سیمرغ پرنده‌ای است که به یاری کسانی می‌رود که یکی از پرهای خود را به آنها داده باشد؛ فقط کافی است تا پر او را بر آتش بسوزانند تا سیمرغ یاریگر آنها شود همان‌گونه که در داستان رستم و اسفندیار، زمانی که زال، پسر سیمرغ را در آتش می‌سوزاند، این پرنده حاضر می‌شود و زخم‌های رستم را مداوا می‌کند. اسطوره سیمرغ بنا بر آنچه از داستان‌های شاهنامه دریافت می‌شود، پرنده‌ای است باشکوه که نماد دانایی است، «اما در شعر کسرایی نشانی از آن شکوه و گره‌گشایی سیمرغ باقی نیست. گویی در روزگاری دیگرگونه و مغایر با جهان اساطیری، هنجارهای وارونه بال و پر سیمرغ را هم به ناگزیر ریخته است» (مشهدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۹). عظمت خود را از دست داده و دیگر توانایی یاری‌رساندن به پهلوانان ملی را ندارد. سیاوش کسرایی شعر «اندوه سیمرغ» را در اردیبهشت سال ۱۳۳۷ سرود و از اندوه سیمرغی گفت که بر کوه اندوه آشیان نهاده و دل بی‌تابش، اسیر چنگال تشویش و نگاه خسته‌اش دوخته بر رهگذرهاست. شبی سنگین بر فضای شعر «اندوه سیمرغ» حاکم است، شبی سنگین که بر سنگستان کوه اندوه هجوم آورده و بی‌پروا بر آن نشسته، شبی تاراج‌گر و راهزن که اختران آسمان را ربوده و نفس را

بر نسیم خسته، بسته است.

نهاده آشیان بر کوه اندوه/ منم سیمرخ پنهان از نظرها/ دل بی تاب من در چنگ تشویش... / شبی سنگین به سنگستان این کوه/ هجوم آورده بی پروا نشسته است... (کسرایی، ۱۳۹۱:۱۴۸) با تأمل در این سروده کسرایی، آشکار می شود که کاربرد دیگرگون اسطوره سیمرخ در شعر این شاعر با تأثیرپذیری از اوضاع سیاسی ناگوار، پیش فرض های معمول ما از این اسطوره را تا حد زیادی به چالش می کشاند. در شاهنامه از سیمرخ به عنوان مرغی نجات بخش و یاریگر یاد شده است، اما در شعر کسرایی با توجه به موقعیت و شرایط خفقان جامعه، خبری از یاری رسانی سیمرخ نیست؛ مثلاً در سروده زیر، در پیش چشمان سیمرخ، امواج آتش به سوی آسمان ها پر می کشند و در گرداب سوزنده اش عشق و امید با هم می سوزند و خاکستر می شوند. شعله های آتش از دور، سیمرخ را نزد خود فرامی خوانند ولی دریغاً که بال هایش قدرت پرواز ندارند و با وجود شوق خواندن و سرودن، در گلویش توان خوانش نیست.

... و گر در بند دیو و دد بمانند/ مرا با آتش پرها بخوانند/ کنون در چشم من امواج آتش / به سوی آسمان ها می کشد سر/ پر هر شعله، فریاد است و افسوس / منم مرغی که دیگر نیستم پر (همان: ۱۵۱)

در این شعر مخاطب با دگرذیسی در اسطوره سیمرخ روبه رو می شود؛ زیرا که پر و بالی برای این پرنده نمانده است. «سیمرخ، سمبلی از تراژدی است برای شاعر، که همه توان خودش (بال و پرش را)، در راه کمک به خلق فدا می کند» (کلیاشتورینا، ۱۳۸۰:۷۶)

۳-۱-۶. عمونوروز

یکی دیگر از اسطوره های شعر کسرایی، شخصیت باستانی «عمونوروز» است. این اسطوره برای اولین بار در شعر وی به کار رفته است. عمونوروز یا «حاجی فیروز» در روایت های کهن و ادبیات شفاهی، نمادی از تغییر و تحول در طبیعت و احوال آدمیان است یا به عنوان نماد رویش و تازگی، از راه می رسد. عمونوروز در منظومه آرش کمانگیر، نمادی است برای یک نویددهنده، آگاهی بخش و بیدارکننده مردم سرزمین خود از خواب غفلت و نومیدی در جامعه پس از کودتای ۲۸ مرداد که می تواند خود شاعر باشد. «عمونوروز، بُعد خوش بین خود نویسنده است که با فاصله گرفتن از فضای پیرامون، شرح آرزومندی اش را بیان می کند» (رویانی و حاتمی نژاد، ۱۳۹۳:۷۹). او زمانی که شب سیاه و تاریک، برف و سوز زمستان بر جامعه خفقان زده سایه افکنده بود، درون کلبه ای گرم و روشن و در کنار شعله های سرفراز و سرکش آتش برای کودکان خود، قصه آرش کمانگیر را روایت می کند که داستانی سرشار از امید، نوید، مژده، پویایی و پیروزی است.

قصه می گوید برای بچه های خود عمونوروز: «گفته بودم زندگی زیباست / گفته و ناگفته، ای بس نکته ها کاینجاست... (کسرایی، ۱۳۹۱:۱۰۲)

عمونوروز همان پیام‌آور بهار و آزادی است. اوست که امید و آزادی را نوید داده و رها شدن از این استبداد و تباہی را به آنها که امیدهای آینده‌کشور هستند، پیام می‌دهد. کودکان نماد نسل آینده و نوپای جامعه‌اند که همه امیدها به ایشان است و همچون بهاری نو، هزاران امید و آرزو را با خود حمل می‌کنند. «زندگانی شعله می‌خواهد»، صدا سرداد عمونوروز/ «شعله‌ها را همیشه باید روشنی‌افروز/ کودکانم، داستان ما زارش بود... (همان: ۱۰۴)

۳-۱-۷. کاوه‌آهنگر

اسطوره کاوه در ادبیات کلاسیک و همچنین شعر معاصر، نمود گسترده‌ای داشته است. یکی از شاعران شعر امروز ما که دگردیسی کاوه‌آهنگر را دستاویزی برای بیان آرزوها و آمال در سروده‌هایش قرار داده، کسرایی است که در زمینه بیان عقاید و باورهای سیاسی و اجتماعی خود از این شخصیت اسطوره‌ای یاد کرده است. شاعر کاوه را اسطوره اتحاد، یکپارچگی و نماد وحدت و همدلی می‌داند. کسرایی در شعر «هجده هزارمین»، این شخصیت مهم تاریخی و ملی را نماد «خیزش و حرکت» می‌داند. کاوه نماد همه انسان‌های آزاده و آزادی‌خواه است که در مقابل ستم دیکتاتوران زمانه، تاب نمی‌آورد و می‌خروشد. شاعر از آزادگان و مبارزان دیگر می‌خواهد که فقط نظاره‌گر این جنبش نباشند و آنان را به قیام علیه حکومت ظالمانه فرامی‌خواند.

ای پیر، کاوه‌آهنگر/ بسیار کوره با دم گرمت گذاختی/ تفتی چه میله‌های آهن و شمشیر ساختی/ فرزند می‌کشند یکایک تو را، ببین/.../ چرمینه کی علم کنی ای پیر، ای پدر؟ (همان: ۴۶۷)

در این پاره از شعر، منظور از «پسران کاوه» همان جوانان غیرتمند و دلاور در جامعه هستند که برای دفاع از سرزمینشان، جان خود را از دست داده‌اند. می‌توان گفت جوانان نیروهای بالقوه هر جامعه هستند و اگر قرار باشد انقلاب یا خیزشی مردمی صورت گیرد، جوانان نیروی محرکه و شالوده اصلی این جریان هستند که می‌توانند در مقابل استبداد به پا خیزند. ضحاک زمانه شاعر با سرکوبی جوانان و پهلوانان، مانع از یکپارچه شدن این توده خروشان شده است.

... باغ واژگونه مزدک/ به بار نشسته/ لُبکِ آب فروش/ در کارآذین شهر، فرمان می‌راند/ و پسران کاوه/ سرها بر کف دست/ به مادران آبستن، تعظیم می‌کنند (همان: ۶۱۷)

۳-۱-۸. مهره سرخ

یکی دیگر از دگردیسی‌های اسطوره در شعر سیاوش کسرایی، مهره سرخ است. مهره‌ای که در شاهنامه نشان خاندانی محسوب می‌شود و آن را بر بازو (برای پسران) یا گیس (برای دختران) می‌بسته‌اند؛ مانند مهره سهراب که نشان خاندان رستم است و رستم

هنگام جدایی از تهمینه به او داده بود تا اگر فرزندش پسر بود به بازوی او بندد. نشان پدری، جواهری است که به بازوی طفل بسته می‌شده و در واقع وسیله‌ای برای شناسایی و تعیین هویت او بوده است (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۴۰۲). کسرایی برای بیان باورهای سیاسی و اجتماعی، از اسطوره مهره سرخ بهره جسته و آن را ابزاری برای گسترش ایدئولوژی سیاسی خویش قرار داده است. با الهام گرفتن از مفاهیم اساطیر گذشته از جمله مهره، به دگرگونی و تغییر معنای آن یا به تعبیر دیگر به اسطوره‌سازی آن دست یازیده است. آن مهره، هر پلیدی و هر پستی / ناداری و ندانی و بیداد و بیم را / پیش تو / همچو نقش / پدیدار می‌کند (کسرایی، ۱۳۹۱: ۷۹۱)

در سروده‌های کسرایی، مهره، نوعی آرمان‌گرایی انقلابی است، یعنی آن نوع آرمان‌گرایی که می‌خواهد جهان کهنه را که جهان بیداد و اسارت و ناآگاهی برای آدم‌هاست، با مبارزه و مقابله نابود کند و به‌جایش، جهان نو را که جهانی آرمانی، عدالت‌خواه، آزادی‌طلب، آسایش‌طلب و شاد برای تمام مردم جامعه است، از راه تحوّل و انقلاب به وجود آورد و جانشین جهان کهنه کند.

بگذار / یک راز سر به مهر بگویمت آشکار / این مهره شگرف / معجون مرگ دارو و جان داروست / میرایی و شکفتگی جاودان در اوست (همان: ۷۹۵)

در این پاره از شعر، مهره سرخ همان نوشدارویی است که سهراب و سهراب‌گونه‌ها در سراسر تاریخ به او چشم دوخته‌اند. به‌نوعی کسرایی با نمایاندن این راز سر به مهر به خوانندگان اشعارش این حقیقت را یادآوری می‌کند که گاهی آنچه ما را به مرزهای تباهی کشانده است، خود، آن‌چنان ارزشمند می‌شود که تنها جاودانگی و نامیرایی ما در آن است.

۲. دگردیسی اسطوره‌های تاریخی و دینی

۳-۲-۱. فرهاد

فرهاد، از دیگر اسطوره‌های دگردیسی‌شده شعر کسرایی است. شخصیت او درون‌مایه‌ای ایرانی و باستانی دارد. در برخی از کتاب‌های قدیم نیز از فرهاد به‌عنوان مردی حکیم نام برده‌اند که مهندس بوده و کار ساختن بعضی از نقوش در بناهای عصر خسرو پرویز به او منسوب بوده است (ابوالقاسمی و آرزومند لیال‌کل، ۱۳۹۰: ۱۱). بروز وقایع و شرایط متشنج و خاص اجتماعی شاعر را بر آن می‌دارد که شخصیت تاریخی فرهاد را برخلاف روایات قبل از خود، بازآفرینی کند. در اشعار او فرهاد نماد طبقه رنج‌بر و زحمت‌کش و فقیر و رخوت زده (طبقات پایین جامعه) است که قصد یاری‌رساندن به مردم رنج‌دیده و ستمدیده جامعه دارد.

اکنون منم / پیکرتراش پیکر فرادهای روز / اکنون منم نگارگر تیشه‌ها و تاج (کسرایی، ۱۳۹۱: ۶۲۱)

فرهاد، نشانه و نماد اختلاف طبقاتی آشکار است در یکسو زحمت‌کشان و رنج‌بران و در

سوی دیگر، حُکام زورگو و صاحب ثروت که باعث این اختلاف شده‌اند. در این شعر، عاشقان شهید، تسلیم صاحبان قدرت و زورگویان جامعه نمی‌شوند و برای عشقشان راهی مقدس می‌جویند. آنان تیشه‌ها را برای اهداف مقدس‌تری به کار می‌گیرند به کاخ ظلم، یورش می‌برند و عامل ظلم و اختلاف طبقاتی را از بین می‌برند. از پیش چشم من صف فرهادهای روز/ پرچم به کف گرفته سوی راه می‌روند/ عشاق تلخ‌کام، شهیدان بیستون/ با تیشه‌ها به بارگه شاه می‌روند (همان: ۶۲۱)

۲-۲-۳. ققنوس

دگردیسی دیگر اسطوره‌ها در شعر سیاوش کسرای، اسطوره «ققنوس» است. در شعر کسرای، انتخاب اسطوره ققنوس که در یک گفتمان حماسی و سیاسی-اجتماعی و در برداشتی کاملاً متفاوت قرار دارد، بازتابنده تصویری از اجتماع شاعر و وضع و موقعیت خود او در آن برهه زمانی خاص است. شاعر با به‌کارگیری ققنوس در سروده‌های خود، دارد معنایی جدید از این مرغ افسانه‌ای نشان دهد.

ققنوس پیر چون قفسی نغمه و نوا/ دلتنگ و پرملال/ خاموش آن‌چنان‌که گمان می‌برند لال/ پرواز می‌کند/.../ سرگشته‌ای است در نَفَس سرد بادها (همان: ۸۹۳)

منظور شاعر از «ققنوس پیر»، ایران باستان است که فضایی پر از سرکوب و اختناق بر آن حکم فرماست. ققنوس در چنین جامعه سرد، ساکن و منفعلی لال است و خاموشی در پیش گرفته و در میان آشفتگی‌ها و پریشانی‌های جامعه سرگردان است. در چنین فضایی شعله‌ای از آتش وجود ندارد تا ققنوس بتواند در آن شعله، تنش را بسوزاند و تولدی دیگری به وجود آورد. ققنوس همان ایران و لزوماً مردم ایران و مبارزان راه آزادی هستند که باید جانشان را فدا کنند و همچون ققنوس بمیرند تا مبارزانی دیگر متولد شوند و این آتش عشق همچنان شعله‌ور باشد تا بتواند به نتیجه برسد. به‌روشنی می‌توان دریافت که نگاه کسرای به ققنوس، نگاهی سیاسی و اجتماعی است که با آرمان ملت رنج‌کشیده و ستم دیده ایران گره خورده است.

ققنوس! زنهارت از گدایی آتش/.../ از جان لهیب شعله فروزی بیایدت/ تا زادگان آتش/ آزادخو شوند/ ققنوس‌های شعله‌ور، راهجو شوند!... (همان: ۸۹۵)

۳-۲-۳. ایزد مهر (میترائیسم)

یکی از اسطوره‌های دینی که در اشعار کسرای تبلور ادبی و هنری یافته، «ایزد مهر» است. ایزد مهر در سنت دینی زردشتی در مقامی پایین‌تر از اهورامزدا قرار می‌گیرد و آفریده او محسوب می‌شود تا از آفرینش او پاسداری کند. او خدای پیمان است و وظیفه مهم او نظارت بر همه پیمان‌هاست (ورمازن، ۱۳۷۳: ۸۴). در شعر معاصر اسطوره ایزدمهر جایگاه ویژه‌ای دارد که برخی از شاعران آن را در شعرشان منعکس کرده‌اند. کسرای نیز در سروده

آرش کمانگیر تلاش می‌کند تا چگونگی دگردیسی و بازتولید اسطوره آفرینش مهری را در عرفان ایرانی - اسلامی نشان دهد. با توجه به این که «آرش جزء پهلوانان فرهمند و ایزدی به شمار می‌آید» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۷). «سیاوش کسرای با نگاه اسطوره‌شناختی به اسطوره آرش به بازآفرینی آن بر اساس اصول آیین میتراثیسم پرداخت؛ به طوری که با انطباق بن‌مایه‌های منظومه آرش کسرای با اصول میتراثیسم می‌توان گفت ایزدمهر به شکل آرش کمانگیر تغییر یافته است» (نیک روز و خلیلی جهرمی، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

شاعر با نگرشی متفاوت به واژه برف که بیانگر استبداد سرد و زمستانی طاغوت است، شرایط آشفته و نامطلوب سیاسی - اجتماعی روزگار خویش را در ذهن خواننده تداعی می‌کند. این برف با شرایط ورود به مسلک مهرپرستان بی‌ارتباط نیست؛ «جوانی که داعیه مهرپرستی داشته است؛ می‌باید مراحل و آزمایش‌های سخت و گوناگونی را طی نماید. نظیر زدن مهر داغ آتشی بر بدن و رفتن به میان برف» (باقری، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

برف روی برف می‌بارید/ باد بالش را به پشت شیشه می‌مالید.../ رهگذرهایی که شب در راه می‌مانند (کسرای، ۱۳۹۱: ۱۰۷ و ۱۱۶)

باغ‌های گل؛ دشت‌های بی در و پیکر؛... آمدن، رفتن، دویدن.../ پا به پای شادمانی‌های مردم پای کوبیدن/ کارکردن، کارکردن/ آرمیدن... (همان: ۱۰۲)

در این بند شعر، به اصول آیین ایزدمهر همچون فراوانی نعمت، شادابی و خوشحالی، زندگی دوباره و هم‌چنین سعی و کوشش فراوان اشاره شده است. شاید بتوان گفت عبارت «دشت‌های بی در و پیکر» می‌تواند با این موضوع پیوند عمیقی داشته باشد که «نام مهر در اوستا غالباً با صفت «وُاورو گویوتی» به معنی «دارنده چراگاه‌های وسیع و پهناور» همراه آمده است» (دوستخواه، ۱۳۹۲: ۱۰۵۸). از فضایل اخلاقی مهرآیینان تشویق پیروان خود به کار و تلاش در زندگی بوده است.

۳-۳. نمادهای طبیعی

۳-۳-۱. درخت

«درخت» در شعر کسرای زمینه سیاسی - اجتماعی دارد؛ زیرا این اسطوره نوعی دعوت مردم برای مبارزه است که با توجه به همان مضامین اجتماعی بودن، مردم جامعه را به مبارزات سیاسی دعوت کرده و از آنان می‌خواهد که داد خود را از حاکم چیره بر اجتماع بگیرند. کسرای واژه درخت را در سروده «غزل برای درخت» نماد و نشانی قرار داده است برای یک قهرمان ملی در میدان مبارزات اجتماعی که از سرزمین ما به پا خاسته، دلاورانه قد برافراشته و با رشته‌ای استوار به جامعه و مردم سرزمین خود، پیوند خورده است. ملجأ و تکیه‌گاه محکمی است برای مردم سرزمین خود که در سال‌های پس از کودتا، تشویش، ترس و پوچ‌گرایی بر تفکرات آن‌ها سایه افکنده است، اما این درخت (مبارز) راست‌قامت با وجود رویدادهای پی‌درپی باران حوادث، از پای در نمی‌آید و همواره به

امید روزهای پیروزی و طلوع سپیده‌دم بهار آزادی، حوادث سخت و دشوار را به جان می‌خورد.

... / غوغایی ای درخت! / وقتی چنگ وحشی باران گشوده است / در بزم سرد او / خنیاگر غمین خوش آوایی ای درخت! / چون با هزاران رشته، تو با جان خاکیان / پیوند می‌کنی (کسرائی، ۱۳۹۱: ۲۷۷)

یکی از گونه‌های درخت در سروده‌های کسرائی، درخت سرو است که در اشعار وی نمودی برجسته یافته است. درخت سرو در شعر کسرائی پیام‌آور آزادی و صلح اجتماعی است. وی درخت را نمادی قرار داده است برای آن سرو قامتانی که برای تحقق اهداف ارزشمند خویش و به ثمر نشستن درخت آزادی اجتماعی در مقابله با زورگویان حکومت ستم‌شاهی، به خاک و خون می‌افتند. شاعر آوردن ابر سیاه و برهم خوردن فصل را در ابتدای شعر خود، نماد تغییر و سیاه شدن و نابسامان‌تر گشتن اوضاع جامعه می‌داند که انسان‌های ستمگر و زورگو همانند باد وحشی باعث دگرگون شدن اوضاع جامعه می‌شوند. شاعر، باغ را نماد وطن و کشور می‌داند که با تبر ستم زورگویان خراشیده شده است. در افق، ابر سیاهی ست سراسیمه، که می‌آید پیش / اولین قطره به سر شاخه تر افتاده‌ست / باد وحشی شده چون وزرایی تاخت کنان / ... / ساقه‌ها می‌شکنند / سروها می‌افتند (همان: ۹۳۲)

۳-۳-۲. کبوتر

یکی دیگر از دگردیسی‌های اسطوره در شعر کسرائی، «کبوتر» است. کبوتر در سروده‌های کسرائی سمبل صلح و آرامش است که مردم در آن شرایط سخت و بحرانی منتظر آرامش و آزادی هستند، گاهی نیز نماد شهیدان پاکی است که در راه آزادی و عدالت عاشقانه شهید شدند. کسرائی در شعر «کبوتران قاصد» غروب را به تصویر می‌کشد و چشمان منتظر خود را به آسمان دوخته است و نظاره‌گر بازگشت کبوتران قاصد خود است که به سوی آسمان پر کشیده‌اند و هرگز برنگشته‌اند. شاعر نگران و حسرت خورده از دوری آن‌هاست. غروب آمد و کبوتران قاصد نیامدند / و من دلم چه شور می‌زند / ... / کجا فرود آمدید / کدام بام ناشناس / و بر پر سفیدتان کنون که دست می‌کشد؟ (همان: ۳۲۶)

کبوتران شعر کسرائی توان پرواز ندارند و غرق در خون هستند. این کبوتران (شهیدان راه انقلاب) در راه دفاع از میهن خود جان خود را از دست دادند و زندگی جاودانه را برای خود برگزیدند؛ زیرا که جوانان دلاور سرزمین شاعر در راه رسیدن به اهدافشان که همان آزادی است، شهید می‌شوند.

—چه فکر تلخ و تیره‌ای— به دور از شما / نوار خون که بسته در میان بال‌هایتان؟ / دریغ / ستارگان کبوتران بی پیام و بی‌پرنده / هنوز از کنار این دریچه من در انتظار (همان: ۳۲۶)

کبوتر پرنده‌ای است بی‌نهایت اجتماعی که همواره بر ارزش‌های مثبت این اسطوره در شعر

شاعران معاصر تأکید شده است. در نمادگرایی یهودی و مسیحی کبوتر که در عهد جدید مظهر روح القدس است، نماد خلوص، سادگی و حتی هنگامی که شاخه زیتون را به کشتی نوح می آورد، نماد صلح، هماهنگی، امید و خوشبختی بازیافته است (شوالیه و آلن گریبان، ۱۳۸۸: ۵۲۷).

۳-۳-۳. عقاب

یکی دیگر از نمادهای طبیعی در شعر کسرایی، «عقاب» است. این پرنده، اصل و منشأ سومری دارد. نماد تیر و پیروزی بر روی پرچم‌های ارتش روم بود. همچنین نماد بینایی و نیز نشان غرور و یکی از نسبت‌های گناه بزرگ است (هال، ۱۳۸۳: ۶۹). «نامش در اوستا سئنه آمده، از راسته شکاریان است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۰۹). تصویرشناسی عقاب در برخی اشعار معاصران تحولاتی یافته و معانی گوناگونی را بازتاب داده است. مفهوم آزادگی، معرفت‌جویی، تجدد، وطن‌خواهی و مبارزه‌طلبی از مهم‌ترین مضامین برساخته با نماد عقاب در شعر معاصر ایران است؛ در شعر کسرایی، عقاب به انسانی آزاده و وارسته تبدیل می‌شود که قطعاً این نوع تفکر ریشه در عوامل سیاسی - اجتماعی عصر شاعر دارد. کسرایی می‌گوید: انسان‌های آزاده وقتی روشنفکران (سقراط) را می‌بینند که در چنگال زورگویان حاکم بر جامعه گرفتار هستند اما همچنان در بند و زنجیر، سرفراز و آزاد راه مبارزه می‌پویند، حسرت می‌برند.

... اما مدام رشک بر او تار می‌تیند / اینک که می‌گذشت / سقراط پاک جان / در چنگ
عاملان حکومت کشان‌کشان؛ / دلشاد بود عقاب / دلشاد بود که آزاد بود عقاب (کسرایی،
۱۳۹۱: ۵۵۶)

سقراط / چون سرفراز با غل و زنجیر می‌رود / آرام در خرام / آزاد می‌رود... / اما درون جان /
بندی عقاب را ز همه سوی می‌فشرد (همان)

گویا کسرایی مفاهیم رهایی و آزادگی عقاب را در این سروده به تصویر کشیده است و آن را نمودی از انسان آزاده دانسته است، اما عقاب کسرایی از این نوع آزادگی در آسمان خشنود نیست؛ چراکه وقتی سقراط (روشنفکران) را می‌بیند که با مردمان است و وظیفه آگاه کردن آنان را به عهده دارد اگرچه این موضوع به بند او می‌انجامد، پذیرفتنی‌تر از آزادی و رهایی است.

۴-۳-۳. کوه

یکی دیگر از نمادهای طبیعی در سروده‌های کسرایی، «کوه» است. کوه در شعر وی با مفاهیم نو و منطبق با ذهنیت سیاسی - اجتماعی‌اش معنا می‌یابد. شاعر با بهره‌گیری از این تصویر در پی القاء فضای حاکم بر جامعه عصر خود است. در اشعار کسرایی، کوه‌ها نماد انسان‌های قدرتمندی هستند که می‌توانند در برابر این سکوت و خفقان جامعه مقاومت کنند، ولی تن به استبداد داده‌اند. شاید همان سران نهضت ملی و حزب توده هستند که با وقوع کودتا، واپس خزیده و تن به ناامیدی و یأس سپرده‌اند. در این شعر،

کسرایی برای القای یأس و ناامیدی دست به دامن طبیعت از جمله کوه‌ها و دره‌ها می‌شود و به زیبایی با پیوند این دو، اندیشه سیاسی خود را بیان می‌کند:

کوه‌ها خاموش / دره‌ها دلتنگ / راه‌ها چشم انتظار کاروانی با صدای زنگ / بر نمی‌شد گر ز بام کلبه، دودی / ... (کسرایی، ۱۳۹۱: ۱۰۱)

دود بالای کلبه و سوسوی چراغ‌ها نمادی از روزنه امید هستند که در آن انجماد تاریخی و اجتماعی که حتی بر کوه و دره چنبره زده، موجب امیدواری شاعر می‌شوند. در سروده کسرایی، کوه به یک عنصر اسطوره‌ای و نمادین تغییر یافته است. وی در منظومه «آرش کمانگیر» از کوه البرز سخن به میان می‌آورد که بلندای همت و رفعت ایران است و آرش آرام و باشکوه از دامنه آن که نماد اوج سرنوشت و منتهای آرزو و امید یک ملت است، بالا می‌رود.

خواب می‌بینم / که دماوند گران‌سنگ از میان رفته است / کوه ورجاوند پیروزی / ... / از میان رفته است (همان: ۲۳۶)

۳-۳-۵. جنگل

جنگل یکی دیگر از نمادهای طبیعی تازه‌ای است که کسرایی آن را برای انتقال مفاهیم ذهنی و معنایی شعری به مخاطبان، برگزیده است. در سروده‌های کسرایی، جنگل نماد میهن است؛ مثلاً در بند زیر شاعر می‌گوید: آفتاب نور می‌افشاند و باد و نسیم باران به سرزندگی و شادابی این جنگل، یاری می‌رسانند و همه شرایط و اسباب برای زندگی، جاودانگی و پویایی آن مهیاست؛ از طرفی هم این جنگل و اهالی‌اش آزاد روئیده‌اند و سرشتی آزاده دارند و مقاوم و نستوه و بی‌دریغ بر کوه‌ها دامن افکنده‌اند؛ تک‌تک درختانی که از این جنگل کم می‌شوند نباید در جاودانگی و سربلندی آن خللی ایجاد کنند.

جنگل، ای روئیده آزاده / بی‌دریغ افکنده روی کوه‌ها دامن / آشیان‌ها بر سرانگشتان تو جاوید / چشمه‌ها در سایبان‌های تو جوشنده / آفتاب و باد و باران بر سرت افشان (همان: ۱۰۴)

کسرایی اغلب، جنگل را نماد جامعه‌ای گرفتار ظلم و ستم و پُر از هرج و مرج و تباه‌شده و نیز جامعه‌ای گرفتار اختناق شدید می‌داند که روزنه‌ای در آن نیست؛ مثلاً در این سروده‌ها، مهم‌ترین اهداف کسرایی از کاربرد تعبیر جنگل، بیان واقعیت‌های تلخ اجتماعی است که در پیرامون وی وجود دارد. او می‌گوید: در این سرزمین چنان ظلم و بیداد حکم فرماست که رهرویی در آن وجود ندارد رکود و سکوت همه‌جا را فراگرفته است.

دستم که بی‌نواست / همزاد بی‌ستاره و همدرد دست‌هاست / یک شاخه جداشده از جنگل شماسست (همان: ۱۵۵)

۱. نمایه بسامدی دگردیسی معنایی اسطوره‌ها در مجموعه اشعار کسرایی

بسامد	دالت معنایی	نام واژگان	عنوان
۱۰	منجی و مصلح اجتماعی	آرش کمانگیر	اساطیر ملی
۴	زورگوی خون‌خوار	افراسیاب	
۱۱	جنگاور، امیدبخش، ضعف و ناتوانی	رستم	
۱۴	جوان انقلابی، دادخواه، رزمنده	سهراب	
۴	مبارز شهید	سیاوش	
۵	منفعل و غمناک، ناتوانی برای یاری‌رساندن	سیمرغ	
۳	عدالت‌خواه، دفاع از حقوق پایمال‌شده محرومان	کاوه	
۴	سنت‌اسطوره و آیین شادی و رویش، نویدگر	عمونوروز	
۷	آرمان‌گرایی و بینش انقلابی	مهره سرخ	
۵	آرش کمانگیر	ایزدمهر	
۴	روشنفکر و آزاداندیش	سقراط	
۴	رژیم مفسد و تباه‌کار	شیطان	
۴	رنج‌بر و زحمتکش	فرهاد	
۶	ایران، شهید	ققنوس	

۲۸	بیداری و روشنی	آتش	نمادهای طبیعی
۳	منتهای آرزو و امید	البرز	
۴	یکرنگی و صداقت	آینه	
۲۶	ویرانگری، هرج و مرج	باد	
۱۴	انقلاب و آزادی	باران	
۱۷	استبداد، نومیدي	برف	
۱۴	وطن	باغ	
۱۹	جامعه	جنگل	
۹	انقلاب روسیه، استقامت و آزادی، مبارزان خستگی ناپذیر	درخت	
۱۵	شکست اجتماعی و مشکلات سیاسی	زمستان	
۲۰	مشکلات و موانع رسیدن به آزادی	سنگ	
۱۲	روشنفکران و مبارزان انقلابی	شاخه	
۶	فرد آزاده و وارسته	عقاب	
۱۱	شهید پاک، عاشق و معشوق، روشنفکران	کبوتر	
۲۶	انسان قدرتمند	کوه	
۸	درنده‌خو زمانه	گرگ	
۲	خیانت‌کار دورو و فریبکار	لاشخور	

نتیجه‌گیری

کسرایی نیز با انس و الفت دیرینه‌ای که با فرهنگ و تمدن ایرانی دارد، سودجویی از فرهنگ ایرانی را با دگردیسی معنایی اسطوره‌ها و خلق مضمون‌های شعری خویش مؤثر می‌داند و تا حد زیادی برای انطباق جامعه استبدادی دهه چهل و پنجاه خود مناسب می‌بیند و آنها را به بهترین شکل در اشعار خود تسری می‌دهد. مهم‌ترین هدف کسرایی

از دگرگونی، تطابق آن‌ها با شرایط دوره معاصر و به‌ویژه رویکردهای سیاسی - اجتماعی او بوده است. بهره‌گیری کسرایی از اسطوره‌ها، بیشتر از روش اسطوره‌سازی و ایجاد اسطوره مدرن از یک‌سو و حضور اسطوره‌های دگردیسی‌شده در اشعار او از سوی دیگر، ما را به این حقیقت آگاه می‌سازد که وی را باید از شاعران اعمال‌کننده دگردیسی اسطوره‌ها در شعر فارسی دانست. خلق و ایجاد اسطوره مدرن، تغییر در معنا و کارکرد اسطوره‌های قدیمی و نمادهای ابداعی اسطوره‌ای از عمده‌ترین شیوه‌های دگردیسی اسطوره‌ها در اشعار کسرایی است. دگردیسی اسطوره‌ها را در سروده‌های کسرایی می‌توان به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: ۱- ملی، ۲- تاریخی - دینی، ۳- نمادهای طبیعی. خلاصه کلام آنکه می‌توان گفت تأکید شاعر بیشتر بر اسطوره‌های ملی، تاریخی و دینی و نمادهای طبیعی بوده است و این اسطوره‌ها در شعر وی به فراوانی مشمول دگردیسی معنایی گشته‌اند.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، مریم و آرزومند لیالکل، مصطفی. (۱۳۹۰). «بررسی شخصیت فرهاد از واقعیت تا افسانه». *تاریخ ادبیات*. ش ۳/۶۶. صص ۵-۲۲.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). *اسطوره، بیان نمادین*. تهران: سروش.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *ارتباط اسطوره و حماسه (از اسطوره تا حماسه)*. تهران: سخن.
- باقری، مهری. (۱۳۸۶). *دین‌های ایران باستان*. تهران: قطره.
- حسن پورآلاشتی، حسین و مراد اسماعیلی. (۱۳۸۸). «تحلیل اسطوره‌ها در اشعار سیاوش کسرایی» (بررسی انواع، کارکردها و زمینه‌های باززایی و خلق اسطوره‌ها). *ادب پژوهی*. ش ۹. صص ۸۹-۱۰۶.
- حیدری، حسن و فرزانه، فاطمه. (۱۳۹۴). «کاربرد نمادین نام‌ها و باورهای آیینی - اسطوره‌ای در شعر سیاوش کسرایی». *علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج*. س ۷. ش ۲۲. صص ۱-۳۰.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۹۲). *اوستا*. تهران: مروارید.
- دیکور، ماری و فرانسوا لابلاننتین. (۱۳۷۸). *جهان اسطوره‌شناسی*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- راسل هینلز، جان. (۱۳۸۳). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه و تألیف باجلان فرحی. تهران: اساطیر.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رنجبر، ابراهیم. (۱۳۸۷). «افراسیاب، مظهر خشم و شهوت در شاهنامه». *پژوهش‌های ادبی*. س ۵. ش ۲۱. صص ۴۵-۶۸.
- رویانی، وحید و حاتمی‌نژاد، منصور. (۱۳۹۳). «آرش سیاوش کسرایی و میدان ادبی ایران». *نقد ادبی*. س ۷. ش ۲۶. صص ۶۷-۹۳.
- رید، هربرت. (۱۳۸۴). *معنی هنر*. ترجمه نجف دریا. تهران: علمی و فرهنگی.
- شاله، فیلیس. (۱۳۵۷). *شناخت زیبایی*. ترجمه علی اکبر بامداد. چاپ ۴. تهران: طهوری.
- شوالیه ژان و آلن گبران. (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- عالی عباس‌آباد، یوسف. (۱۳۸۷). «شعر منوچهر آتشی و جایگاه اسطوره در آن». *ادب غنایی*. س ۶. ش ۱۱. صص ۱۳۱-۱۵۲.
- کریمی، امیربانو و رضایی، مهناز. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی علل بازآفرینی اسطوره در شعر معاصر ایران و رویای مکزیکی». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. ش ۱۳. صص ۱-۱۴.

۱۹۲ پژوهشنامه فرهنگ و ادبیات آیینی، دوره ۳، شماره ۱، پیاپی ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

- کسرائی، سیاوش. (۱۳۹۱). *مجموعه اشعار از آوا تا هوای آفتاب*. تهران: نگاه.
- کلیاشتورینا، وراب. (۱۳۸۰). *شعر نو در ایران*. ترجمه همایون تاج طباطبایی تهران: نگاه.
- لک، منوچهر. (۱۳۸۴). «هویت ملی در شعر دفاع مقدس»، *مطالعات ملی*. س ۶. شماره ۲۲. صص ۱۱۱-۱۳۳.
- مشهدی، محمدامیر؛ بساک، حسن؛ مرادیان، صغری. (۱۴۰۰). «اسطوره‌سازی رمانتیک در شعر سیاوش کسرای». *مکتب‌های ادبی*. ش ۱۵. صص ۴۷-۶۵.
- موحد، ضیا. (۱۳۸۶). «سیلویا پالات». *ارغنون* ۱۴. (درباره شعر). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مهرگان، حیدر. (۱۳۷۰). *دیدار با آرش*. تهران: حزب توده ایران.
- مهرنگار، منصور و دیگران. (۱۳۹۲). «تحلیل ترانسانه‌ای دگردیسی آئین تشرّف در شاهنامه به روایت تصویر». *ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ش ۷. صص ۱۲۸-۱۵۴.
- نیک‌روز، یوسف و خلیلی جهرمی، جلیل. (۱۳۹۶). «تحلیل دگردیسی اسطوره مهر در شعر آرش کمان‌گیر سروده سیاوش کسرای». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۴۶. صص ۱۰۳-۱۳۰.
- واحددوست، مهوش. (۱۳۸۷). *نهادینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی*. تهران: سروش
- ورمازرن، مارتین. (۱۳۷۳). *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: چشمه.
- هال، جیمز. (۱۳۸۳). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. چاپ ۲ تهران: فرهنگ معاصر.
- هگل، گئورک ویلهلم فردریش. (۱۳۶۳). *مقدمه‌ای بر زیباییشناسی*. ترجمه محمود عبادیان. تهران: آوازه.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.